

نخبه‌کشی و دانشگاهی

ما نده رهسپار

اولین بار که خبر را شنیدم با خودم گفتم این‌گونه اتفاقات و رویدادها نیازمند يك تحليل اجتماعي ژرف هستند و باید پیرامونشان به صورت مفصل با رویکرد ساختارشناسي اجتماعي بنویسم اما دوباره صرف نظر کردم و گفتم: نه! این‌گونه اتفاقات بار تراژيك دارند و نشان از آسیب‌پذیری جامعه دانشگاهي و علمي کشور در برابر تندباد نگرش‌هاي افراطی احزاب و دسته‌بازي‌هاي سياسي دارد!

ولي این رویکرد هم مرا قانع نکرد چراکه احساس کردم از این منظر هم بسیار به مسائلي اینچنیني پرداخته‌اند. در این مدت در این بحر تفکر بودم که پس کدام وجه این خبر یا اخبار مرا به خود جلب کرده است: بار سياسي خبر؟! بار اجتماعي اعتراض جامعه دانشگاهي؟! نادیده گرفتن شخصیت‌هاي علمي به خاطر ملاحظات مجهول و مجعول که هنوز کسی تا به حال به حکمت آن پی نبرده است؟!

بعدتر فهمیدم هیچکدام! من فقط شیفته جنبه جوك یا فان این قضیه شده‌ام یا به قول قدما بار فکاهی و طنزش آنقدر بالاست که من اصلا سایر وجوه قضیه را نمی‌فهمم!!!

خبر کوتاه است و دقیق:

«آقای دکتر فلانی، استاد و هیات‌علمي تمام وقت دانشگاه علوم پزشکی تهران بازنشسته شد!»

باور بفرمایید این يك خبر یا تیترا خبري ساده نیست و شما هنوز از ارزش ادبی و بار هنري فکاهی آن بی‌خبر هستید. ۱- این‌گونه متن‌هاي کم‌نظیر تنها در متون طنز بزرگاني چون: عبید زاکانی، دهخدا، کیومرث صابري و... قابل‌مشاهده است که تازه آنها به اندازه این خبر نتوانسته‌اند در پیرامون حوزه خود تاثیرگذار باشند.

2- در متن حکم بازنشستگی این بزرگواران، نکته مهم دیگری هم قابل‌توجه است که ارزش کمدي حکم را چند برابر می‌کند:

«امید است رابطه معنوي شما کماکان با دانشگاه برقرار باشد.»

حال در این مجال کوتاه می‌خواهیم باهم اصول نوشتن احکامي چنین را برای خلق طنزي فاخر بررسی کنیم تا اگر قلمي دستمان رسید و احیانا امضاي ما توانست جايي را تکان داده یا از هستي ساقط کند، اجازه ندهیم که متن‌مان ارزش فکاهی‌اش را از دست بدهد:

اصل اول: ما باید کسی را بازنشست کنیم که حتما استاد باشد و در متن (حکم باز نشستگی) تاکید کنیم: استاد محترم! استاد خالی یا جناب دکتر فلان محترم، کفایت نمی‌کند. شما اگر کسی که استاد نباشد و بعد از سالیان سال زحمت به درجه استادی نرسیده باشد، بازنشست کنید، کار مهمی نکرده‌اید و اصلا متن‌تان فاخر نیست چراکه این شخص سال‌هاست می‌نویسد و پژوهش می‌کند؛ شاگرد تربیت می‌کند، نظریه داده، تئوری مطرح کرده و با شرایط تحریم، ضمن چاپ مقالات معتبر، نوآوری‌های زیادی در رشته جراحی خلق کرده و کنگره‌های بین‌المللی راه انداخته است و ژورنال‌ها و مراکز علمی معتبر بین‌المللی او را می‌شناسند و ... و با همه این اوصاف هنوز از پای ننشسته است ...! این‌طور شخصی را باید سر جایش نشانند تا درس عبرتی شود برای آنها که ایستاده‌اند و تشویقی باشد برای آنها که همین‌طور سر جایشان نشسته‌اند و مسیر خنک باد را زیر چانه‌شان دنبال می‌کنند و کف‌سندلی‌هایشان از زور بلند نشدن، نم - عرقی ده ساله نشسته است.

اصل دوم: در متن حکم‌تان کسی را بازنشست کنید که پست سیاسی نداشته باشد بلکه فقط کرسی دانشگاهی داشته باشد. بازنشسته کردن این افراد عواقب اندکی دارد که در مقابل فواید آن ناچیز است؛ این افراد فقط تجربیات سالیان خود را که با هزار مصیبت از این کتاب و آن بیمارستان و آن مقاله و این پژوهش و این جراحی و آن تشخیص به دست آورده‌اند، در کرسی دانشگاهی خود آموزش می‌دهند که در جامعه کنونی ما این عمل اصلا جایگاهی ندارد؛ وقتی که جامعه تجربه علمی را با آزمون و خطا و نظر اهل فن را با تشویق به عوام‌گرایی در همه حوزه‌ها جایگزین کرده است، به افراد نخبه در جایگاه استادی «چه نیازی» می‌تواند داشته باشد؟!!

اصل سوم (ضمیمه اصل دوم): حتما شخصی را بازنشست کنید که در اوج فعالیت علمی و تولید دانش روز و حتی آوانگارد باشد. شما اگر بخشدار شمس‌آباد سفلی و حومه را (که در سن هفتاد و پنج سالگی دعوت به کار مجدد شده است) بازنشست کنید، آن‌هم درحالی که پشت میزش نشسته و چای میان‌وعده خود را میل نموده و نتیجه بازی با یرن‌مونیخ و رئال مادرید را بررسی می‌کند، شك نکنید عواقب وخیمی به دنبال خواهد داشت:

حداقل سه روزنامه محلی به شما حمله خواهد کرد و این اقدام را حرکتی ناشایست و غیرمنصفانه عنوان خواهد نمود. حداقل دو نماینده خدوم ملت در مجلس به شما زنگ می‌زنند و ضمن سفارش موکد، برای‌تان خط و نشان می‌کشد. به صورت تصادفی سه طومار با امضای مردم عادی ساکن در حوزه استحقاطی که هیچ‌کدام فامیل جناب بخشدار شمس‌آباد سفلی و حومه نیستند، به وزارت کشور ارسال می‌شود؛ در این طومارها اذعان

میشود که در آن منطقه به علت عزل بخشدار محترم، تقریباً سی و هفت ساعت است که صبح‌شان شب نشده و خورشید از وسط آسمان تکان نخورده و بیم آن می‌رود تمامی مزارع خشک و خلاقاله از این بی‌درایتی مسوولان جان‌شان را از دست بدهند.

اما اگر شما استاد تمام دانشگاه علوم پزشکی تهران را که پدر لاپاراسکوپی پیشرفته این کشور است، سر عمل جراحی و کار آموزشی‌اش آن‌هم در سن پنجاه و اندی سال که اوج پختگی و میانسالی و ثمر دهی اوست، صدا بزنید، احضارش کنید و حکم بازنشستگی‌اش را دستش بدهید، آب از آب تکان نمی‌خورد. اینجا عقل سلیم حکم می‌کند که پروفیسور طولابی و دیگر همکاران و استادان هم‌تراز و حتی بالاتر از استاد صادقی، استاد احسانی، استاد فرهوش، استاد رزاقی، استاد قدسی، استاد شیخ رضایی و چندین نفر دیگر را در وسط سال آموزشی و ایام تعطیلات نوروز و قبل از اتمام خدمت موثر سی‌ساله و سال‌ها قبل از سن بازنشستگی اساتید، بازنشست کنید که هیچ عواقبی ندارد؛ نه یک نیروی منتصب، منتسب، مقرب، آستان، پُر‌اجلال، جنابان سیاسی.

اصل چهارم: اگر در متن حکم بازنشستگی مقدور نشد و نخواستید مستندی از شما به جا بماند، حتماً خیرخواهانه در محافل غیررسمی تاکید کنید که خود شما هم مایل نیستید استاد مورد نظر را بازنشست کنید و حتی اگر شما بازنشست کردید، آن شخص تلاش کند در سیستم بماند اما چه جور ماندنش را اشاره نکنید؛ این مساله شما نیست؛ این مشکل اوست که باید برای حل آن راهی بیابد؛ راهی که بدون آنکه حضور داشته باشد، وجود داشته باشد.

این‌طوری هم مساله متافیزیک حضور را پیشنهاد می‌دهید و هم از منظر وجودی پروفیسور مورد نظر را مورد نقد قرار داده‌اید.

برای نمونه اگر همین احکام اخیر را ملاحظه بفرمایید، اوج درایت و طرافت را درمی‌یابید؛ از استاد و جراح برجسته کشور خواسته‌اند که رابطه معنوی‌اش را با دانشگاه قطع نکند! طنز قضیه این است که مگر یک هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران تاکنون جز رابطه علمی و معنوی رابطه دیگری با دانشگاه داشته است که از این به بعد بخواهد فقط آن را حفظ کند؟؟؟ مگر صدور حکم بازنشستگی برای اساتیدی که در اوج بازدهی و شکوفایی هستند و طی سال‌ها تعهد و تخصص‌شان را در جای‌جای این کشور با پرورش شاگردان بومی و درمان بیماران کم یا بی‌بضاعت مراجعه‌کننده به مراکز دانشگاهی نشان داده‌اند، جز قطع رابطه معنوی آنها با دانشگاه محسوب می‌شود؟؟؟!!

همه این اساتید می‌توانند با صرف این انرژی کنونی در دانشگاه علوم پزشکی تهران، در مراکز خصوصی، درآمدی چندین برابر داشته باشند. وقتی هنوز میدان را خالی نکرده‌اند و ترجیح می‌دهند میان

شاگردان و دانشجویانش باشند یا در يك اتاق عمل دولتي و با تعرفه دولتي خدمتي به بيماري بدهند، يعني رابطه براي آنها همچنان و كما في السابق معنوي است.

اصل آخر: در حكم صادره خودتان، حتما بگردید مسائلي را که بدخواهان این مرز و بوم می‌خواهند اتفاق بیفتد، مدنظر قرار دهید تا دل دشمنان این ملت شاد شود. مثلاً وقتی که دشمن به جاي ترور فلان شخصیت سياسي یا فلان وزیر، تمام تلاشش را می‌کند که شخصیت‌هاي علمي را شهید کند، شما نگذارید او به زحمت بیفتد؛ خودتان طی اقدامي غافلگیرکننده با بازنشسته کردن شخصیت‌هاي علمي و پروفيسورهاي صاحب‌نام مملکت، جان آنها را از سوء قصد حملات ناجوانمردانه نجات دهید.

همچنین شما دقت داشته باشید در سالي که از طرف رهبر معظم انقلاب موسوم و مربوط به نخبگان و فعالیت‌هاي دانش بنیان است، سعی کنید نخبگان و دانشمندان دانشگاهی خود را غافلگیر کنید. با این دست اقدامات مطمئناً ثابت خواهید کرد که کار شما فقط در جهت رضایت خدا و خدمت به این مردم است و خدای نا کرده پشت این دست اقدامات هیچ بي‌کياستي یا غرض و سلايق شخصي وجود ندارد.

قال علي بن ابيطالب(ع): آن را که دوست نپذیرد، بیگانه پذیرا می‌شود.